

بررسی مفهوم «یقظه» از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

با بهره‌گیری از قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۹

مهدی مطیع*

مصطفی دلشاد تهرانی**

سوده اسعدی***

چکیده

قرآن کریم نامه‌ای دوستانه، از سوی خالق هستی است که ظرائف، لطائف و اشارات عمیقی برای هدایت، رشد و کمال انسان به عنوان خلیفه او دربر دارد. معرفت و شناخت هرچه صحیح‌تر آیات کتاب الهی، به عنوان تجلی گاه اسماء حسناى حضرت حق، مقدمه ظهور این اسماء در وجود آدمی بوده و این مستلزم نوعی بیداری، آگاهی و بصیرت درونی نسبت به قانونمندی‌های هستی است که در ادبیات عرفانی «یقظه» نامیده می‌شود.

از تلاش انسان در راه رسیدن به کمال مطلق، به سفری با عنوان سلوک الی الله تعبیر شده است که لازمه آن خروج از نفس و عزم راسخ برای پیوند با محبوب است که جز برای انسان بیدار و آگاه محقق نخواهد شد. این بیداری همان پرهیز از هر نوع غفلت است که صفای درون، طهارت برون و منافذ حیات معرفتی بنده همچون سمع، بصر و فؤاد را پوشانیده است.

این نوشتار سعی دارد تا با جستجوی مفهوم یقظه در سیاق آیات مختلف قرآن و بسط تعاریف، توصیفات و تقسیمات خواجه عبدالله انصاری در منزل اول از بدایات، در منازل السائرین، علاوه بر تبیین معنای لغوی و اصطلاحی این واژه، نوع نگاه قرآن کریم به این مفهوم را تشریح نماید. به نظر می‌رسد عوامل ایجاد بیداری از دیدگاه قرآن کریم شامل؛ شناخت ظرفیت وجودی، داشتن گوش و چشمی هوشیار و همراهی با اولیاء الهی است. چنانچه روی آوردن به؛ زائدات، تسویف، نداشتن عزم و همت، عدم درک فاصله ظاهر و باطن و مواردی از این قبیل، از مهمترین موانع راه در این زمینه محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

بیداری، سفر، صبرورت، خواجه عبدالله انصاری

mahdi_motia@yahoo.com

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

delshadtehrani@yahoo.com

** استادیار گروه نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث تهران

assadi_s84@yahoo.com

*** کارشناس ارشد دانشگاه علوم قرآن و حدیث تهران (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

در یک نگاه کلی از ابتدا تا انتهای کلام نورانی خداوند متعال، قرآن کریم بیشتر از آنکه یک کتاب معرفتی به عنوان منبع عرفان نظری به شمار آید، دستورالعملی کاربردی برای حیات دنیایی و اخروی انسان‌ها و به معنای منبع عرفان عملی است (البته به معنای اخلاق یا فقه نیست). اندکی تأمل در ساختار محتوایی این کتاب شریف (وجود آیات الاحکام و آیات مرتبط با بحث‌های فقهی) روشن‌گر این مطلب است که عرفان عملی بیشتر از بحث‌های عرفان نظری، متن قرآن را تشکیل می‌دهد. قرآن بیانگر مسیری است که انسان را به قله کمال می‌رساند. اما چگونه می‌توان در مسیر نورانی و متعال قدم نهاد که منتهی به سعادت گردد؟

تدبر در لایه‌ها و بطون آیات شریفه قرآن، تلاش و پیگیری برای فهم و کسب معارف الهی مطرح شده در آن و تجلی اسماء حسناى حضرت باری تعالی در انسان به عنوان اصلی‌ترین هدف محبت‌آمیز خالق هستی است، وظیفه اصلی و ارزشمند انسان خواهد بود. تحقق این امر خطیر چگونه ممکن است؟ تمسک جستن به منبع اصیل عرفان یعنی قرآن و قرار دادن فطرت پاک آدمی در معرض تجربه‌های معنوی و کشف و شهود و رهیافت‌های دل‌های پاک و ره‌سپردگانی که راه دستیابی به این غایت مملو از نور را برای دوستداران و عاشقان سیر الی الله هموار و روشن نموده‌اند از جمله مهمترین عوامل کسب معرفت و تعالیم الهی انسان دانسته شده است. کتاب منازل السائرین نمونه‌ای از تلاش‌های وسیع در این زمینه است که تطابق منزل یقظه (مرحله آغازین سیر سلوک) با آیات کریمه قرآن، در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. معرفی خواجه عبدالله انصاری

خواجه عبدالله انصاری، ملقب به شیخ الاسلام، عارف معروف، در سال ۳۹۶ ق در هرات چشم به این جهان گشود. خواجه عبدالله، ذهنی بسیار تیز و روشن و حافظه‌ای قوی داشت، چنانکه در دوران مکتب، بالبدیهه به عربی شعر می‌گفت. اوایل عمر خویش را به تحصیل علوم پرداخت، آن‌گاه برای کسب دانش بیشتر به حج رفت و چون به هرات بازگشت، باقی عمر را آنجا سپری نمود. او در طریقت، محضر شیخ

أبوالحسن خرقانی را درک کرده و مذهب حنبلی داشته و به آداب شرع پایبند بوده است، چنانکه در صد میدان گوید: «هر چند که شریعت همه حقیقت است و حقیقت همه شریعت، و بنای حقیقت بر شریعت است و شریعت بی حقیقت بی‌کار است و حقیقت بی شریعت بی‌کار، و کار کنندگان جز این دو، بی‌کار است».

پیر هرات هنگامی که برای شاگردان سخن می‌گفت و حدیث و روایت و تفسیر املاء می‌کرد، سعی بر استعمال سخنان موزون و آمیخته با شعر داشته و نثر را هم مسجّع می‌ساخت که بیشتر و بهتر در دل‌ها نشیند، به این جهت رسائل خواجه عبدالله مسجّع است (انصاری، ۱۳۶۱، ص ۱۰). او در نثر مسجّع فارسی پیش قدم دیگران از جمله سعدی است و از این جهت فضل تقدم دارد.

از عبارات مسجّع او بعضی چنین است: «عقل گفت: من سبب کمالاتم، عشق گفت: من در بند خیالاتم، عقل گفت: من مصر جامع معمورم، عشق گفت: من پروانه دیوانه مخمورم» (انصاری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰).

خواجه عبدالله در بعضی عبارات نیز جزء دوم سجع را مزین به آیه یا حدیث نموده است. مثلاً: «فارغ منشین که امروز تو، مشغولی این و آن است و فردای تو شب حسرت «كُلُّ من عَلَيها فان» است» (انصاری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۰).

این عارف و عالم معروف، صبح جمعه ۲۲ ذی الحجه سال ۴۸۱ ق در ۸۵ سالگی از دنیا رفت و در گذرگاه هرات به خاک سپرده شد و آثار زیادی از خود به جای گذاشت که در ذیل به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

بخشی از آثار او رسائل است که در یک مجموعه چاپ شده و عبارت است از: رساله دل و جان، رساله واردات، کنز السالکین (دارای شش باب به این شرح: مقالات عقل و عشق، مناظره شب و روز، بیان قضا و قدر، عنایت رحمن با انسان، در حق درویشان حقیقی و مجازی، در غرور جوانی)، رساله قلندرنامه، رساله هفت حصار، رساله محبت نامه، رساله مقولات و إلهی‌نامه (انصاری، ۱۳۶۱، ص ۱۲).

یکی از آثار مشهور او ترجمه و املائی طبقات الصوفیه سلمی به لهجه هروی است که اصل کتاب به زبان تازی بوده و عبد الرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ ق) آن را به فارسی نوشته و تکمیل کرده و نامش را نفحات الانس نهاده است. اثر دیگر خواجه عبدالله،

تفسیری است که رشیدالدین میبدی در سال ۵۲۰ ق آن را اساس کار خود قرار داده و به تفسیر «کشف الاسرار و عدۃ الأبرار» معروف است. از پیر هرات اشعاری هم نقل شده و مخصوصاً چند رباعی او مشهور است که از آن جمله این رباعی است (انصاری، ۱۳۶۱، ص ۱۲):

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد ز دوست
اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است ز من باقی و جمله همه اوست
از جمله آثار شیخ جلیل یکی صد میدان است و دیگری منازل السائرين که در ادامه به معرفی کتاب منازل السائرين خواهیم پرداخت.

۲. معرفی کتاب منازل السائرين

مؤلف در این اثر ارزشمند، مقامات و منازل سلوکی - اخلاقی را در ده بخش قرار داده که بیانگر اصول و امهاتند و از بدايات آغاز و به نهايات ختم می‌شود. و هر یک از این بخش‌ها دارای ده باب است و بدین سان کتاب در مجموع مشتمل بر صد باب می‌باشد. مطالب هر یک از این ابواب به نوبه خود در سه درجه تنظیم شده است: درجه عامه، درجه سالک و درجه محقق. شیخ جلیل کتاب منازل السائرين را در سال‌های آخر حیات دنیوی خویش، در سن ۸۱ سالگی، تألیف کرد (انصاری، ۱۳۶۱، ص ۱۳).

منازل السائرين به حق دریایی از معارف را در قالب عباراتی موجز و زیبا به نگارش در آورده است، متنی متین و استوار که همواره مورد توجه علاقه‌مندان عرفان و سیر و سلوک بوده است. یکی از نشانه‌های اهتمام بزرگان عرفان و تصوف به این کتاب، شروح متعددی است که بر آن نوشته شده است. محققین در تصوف اسلامی، منازل السائرين را مهمترین اثر خواجه عبدالله انصاری در تصوف دانسته‌اند. خواجه انصاری در این کتاب حاصل سالیان دراز سیر و سلوک و تحقیق و تجربه و وعظ و موعظه و درس و بحث را در قالب زیباترین عبارات در اختیار مشتاقان قرار داده است. کتاب منازل السائرين از جمله کتب عرفانی است که در قرن پنجم توسط خواجه عبدالله انصاری به رشته تحریر در آمده است. این کتاب مسیر سلوک الی الله را به منازل مختلف تعبیر کرده و در صد قسم بیان نموده است. خواجه در این کتاب مطلب را با یقظه یعنی بیداری شروع کرده است. در کتاب دیگر خواجه یعنی صد میدان، ترتیب

منازل متفاوت است و در آن یقظه میدان دوازدهم قرار گرفته است (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۱۲؛ روان فرهادی، ۱۳۸۹، ص ۱۴؛ انصاری، ۱۴۱۷، ص ۱۳).

یکی از لطائف دیدگاه خواجه عبدالله، نگاه او به قرآن است. تفاوت دیدگاه خواجه با عموم مفسرین آن است که وی به قرآن در قوس صعود می‌نگرد و مفسرین در قوس نزول. بدین معنا که هر آیه را بیانگر مرتبه و جایگاهی می‌داند. در این نگرش، آیات مربوط به مؤمنین، بیانگر منازلی است که آنان باید طی کنند؛ حال آن که علم تفسیر، الفاظ قرآن را معنا کرده و حکمت‌های آن را بیان می‌نماید (زرکشی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۵) و این از دیدگاه نازل کننده قرآن دور است، زیرا نزول قرآن بدین منظور بوده که رشته‌ای آویخته باشد تا همگان بدان بیاویزند و بالا بیایند. «اقرء وارقاء»؛ بخوان و بالا برو (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۴۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۹۲).

پس اگر کسی این نگاه را به قرآن نداشته باشد، از دیدگاه حق تعالی در نزول قرآن فاصله گرفته و طبیعتاً فهم قرآن آن گونه که باید برای وی حاصل نمی‌شود. خواجه عبدالله هم در کتاب صد میدان و هم در کتاب منازل السائرین آیات را با این دید نگاه و بیان کرده است.

۳. بررسی مفهوم یقظه

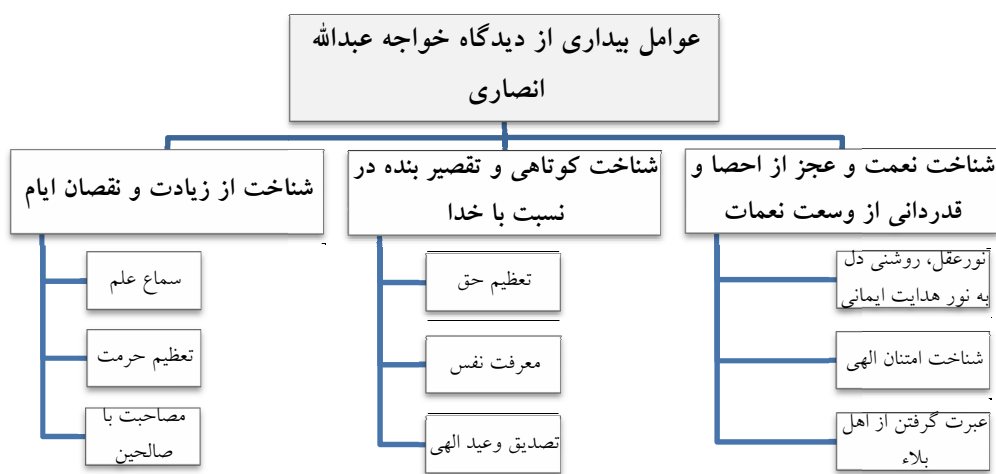
واژه یقظه از ریشه «ی ق ظ» به معنای بیدار و نخفته و مفرد آن «یقظان» ذکر شده است. در مقابل آن «رقود» جمع «راقد» به معنی خفته آمده است. این واژه تنها یک بار در قرآن مجید بکار رفته و معنای دیگری برای این واژه با عنوان فطن و زیرک نیز بیان شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۶۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۶).

«یقظه» نقطه مقابل غفلت و به معنای خودآگاهی است. بعضی از عارفان آن را یکی از منازل آغازین سیر و سلوک دانسته‌اند. «یقظه» در اصطلاح عرفان اسلامی، بیداری از خواب «غفلت» و توجه به اعمال و کردارهای گذشته، برای جبران خطاها و جهت‌گیری‌های صحیح در آینده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۴۸).

۳-۱. بسط معنایی مفهوم «یقطه» در منازل السائرین

در تعریف خواجه عبدالله، از یقطه سه قسم بیان شده است که هر یک خود، دربر دارنده شاخه‌های فرعی است. به طور خلاصه بیداری در بیان مؤلف به سه چیز است:

۱. دل به نعمات الهی بنگرد و ببیند که نه می‌تواند آن‌ها را بشناسد، نه به شمارش در آورد. در نهایت به این نتیجه قطعی برسد که این نعمت‌ها همه متنی از سوی خدای متعال در حق اوست و نسبت به ادای حق نعمت الهی مقصر است.^۱
۲. آگاهی از عواقب این قصور و راه‌های جبران آن.^۲
۳. آنکه قدر ایام را بداند و از زایل کردن وقت خویش بپرهیزد تا آنچه را که از دست داده جبران کند و آنچه را که باقی مانده، آباد کند^۳ (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۶؛ انصاری، ۱۳۸۷، ص ۳۸؛ روان فرهادی، ۱۳۸۹، ص ۱۶).



نمودار ۱. عوامل بیداری از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

قسم اول شناخت نعمت است که در گرو درک و دریافت نور عقل و شناخت امتنان الهی و عبرت گرفتن از اهل بلا میسر خواهد بود. تعظیم حق، معرفت نفس و تصدیق وعید الهی سه راه منتهی به معرفت بر کوتاهی و قصور بنده در نسبت بنده با خداست. قسم سوم نیز همچون موارد پیشین در سه نشان خلاصه شده است که

عبارتند از: ۱- شنیدن معارف، ۲- اجابت دواعی حرمت (جایی که خداوند نهی فرموده است اجابت کند و پرهیز نماید)، ۳- همراهی با صالحین و ملاک همه این‌ها این است که فرد عادات خویش را ترک کند (انصاری، ۱۴۱۷، ص ۳۶؛ انصاری، ۱۳۸۷، ص ۳۹؛ روان فرهادی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

نتیجه اینکه هرچقدر هم انسان به نعمت نزدیک باشد، خواب عامل حرمان و هجران است. آنچه خواجه عبدالله در این فراز در قالب یقظه بیان نموده، بندگی و عبودیت است که پرداختن به دو نکته مهم شناخت و توجه به نعمت و دانستن اینکه این نعمت متنی است از سوی خدا و معرفت به خطای خود که در این منزل تعبیر به «مطالعه الجنایه» شده بیانگر این مطلب است (روان فرهادی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

در قرآن کریم، عبارت جنایت به کار نرفته و الفاظی مانند ذنب، اثم، جرم و... برای جرم ذکر شده است. اما این مفهوم از نگاه به روایات بدست می‌آید. در عبارت «رُطْبًا جَنِيًّا» (مریم: ۲۵)، «جَنِيًّا» به معنای چیده شده از درخت بیان شده است. گفتنی است در متون عرفانی و ادعیه رسیده از سوی ائمه اطهار(ع) این عبارت به چشم می‌خورد: «... وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدُ أَمَلِي (آمالی)، وَ خَدَعَتْنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا، وَ نَفْسِي بِجِنَايَتِهَا (بخیانتهای) وَ مِطَالِي...» چرا که جنایت متعلق به بنده است و هرگونه عمل سوء، عدم اطاعت و دوری از وظیفه بندگی سبب می‌شود تا ارتباط ولایی عبد با مولای خویش نادیده گرفته شده و قطع گردد.

عبودیت به معنای تسلیم محض حق بودن و اعتراف به این است که هرچه هست از آن خدای متعال است و بنده از ادای حق نعمات عاجز است. این مطلب با بیان نسبت‌های مطرح شده برای عبد روشن تر می‌گردد.

۴. درک نسبت عبد با مولا

یقظه و بیداری بدان معناست که انسان از غفلت‌های خویش، بیدار شود و در مقام عبودیت و بندگی با درک نسبت‌های موجود مسیر کمال خویش را با حلاوت ببیند:

۱- نسبت عبد با مولا، یعنی بنده چه نسبتی با خداوند دارد. اولین فرازی که خواجه بیان می‌کند این است که فرد باید نعمت‌ها را بشناسد، یعنی نسبت خود با مولا

را درک کند. نسبت عبد با مولا فقط خیر است و نعمت. بدین معنا که همه ارتباطات خدا با بندگانش در مسیر خیر و احسان شکل گرفته است.

۲- نسبتی که عبد با خویش دارد تا زمانی که سفر نکرده و حرکت را آغاز ننموده، نقصان است. نقصان‌هایی که در درون او وجود دارد و وابستگی‌هایی که مانع استفاده او از نسبت با مولای خویش نعمات و خیرات می‌شود.

۳- دریافت این نسبت که این «من» که با خود نسبت دارد و گرفتار نقصان‌های خویش است و فراتر از آن با مولا نسبت پیدا کرده و غرق نعمت‌های اوست، فرصتی محدود در اختیار دارد که آغاز و انجام آن نزد خداوند مشخص است و کارهایی را باید انجام دهد. یعنی این «من» در ظرفی خاص قرار داده شده که باید این ظرف و ظایف خود را درک کند (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۳۸).

بیداری به معنای درک این سه نسبت حقیقی است. بیداری حقیقی یعنی درک این که فرد از کجاست؟ با چه مولایی نسبت دارد و در این ارتباط چگونه باید رفتار کند.

۵. بسط معنایی مفهوم بیداری در قرآن

در این بخش سعی بر آن است تا با تأمل در آیات شریفه قرآن کریم و استناد به آن‌ها، عوامل مختلف ایجاد بیداری و موانع وقوع آن بیان شده و تا حد امکان آثار و مآل هر یک بررسی گردد.

۵-۱. مفهوم بیداری: ضرورت در هستی

یکی از مهمترین آیات مورد بررسی در این گفتار، آیه ۴۶ سوره سبأ است که در ابتدای این باب مورد استناد قرار گرفته و خواجه عبدالله آن را به عنوان بیداری مطرح می‌کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ». یکی از مصادیق قیام لله، بیداری است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷؛ قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۱۸؛ تستری، ۱۴۲۳، ص ۱۲).

از نظر کسانی که بیدار حقایق عالم هستی هستند همه عالم در حال جابجایی، تغییر شکل، تبدیل و شدن است. هیچ جزئی از عالم نیست که صیورت و تغییر، در مورد آن صدق نکند. این جابجا شدن‌ها مترام می‌شود تا به سرانجامی برسد. گشتن و جابجا شدن در هر جزئی از عالم مرتباً در حال انجام است. نیز در انسان که جزء

ارزشمندی از این هستی است این صیوروت وجود دارد؛ او از کودکی به نوجوانی و جوانی می‌رسد و سپس پیر می‌شود، پس انسان نیز مشمول قانون عام صیوروت است. قاعدتاً این «شدن» در وجود انسان باید در تمام لایه‌های وجودی او رخ دهد و با یک سفر درونی همراه باشد؛ در غیر این صورت، همانند فردی است که از لحاظ جسمی بزرگ می‌شود ولی عقب‌ماندگی ذهنی دارد. کسی که از نظر ذهن و عقل و نیروهای درونی بزرگ نشود و فقط رشد جسمی داشته باشد، همان انسانی است که مشمول قانون عام صیوروت است ولی درون او سفری نکرده و تغییرات فقط در لایه‌های ظاهری وجود او رخ داده است (کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۳).

در عرفان اسلامی، تلاش انسان در راه رسیدن به کمال مطلق، به سفری با عنوان سلوک الی الله تعبیر شده است که عرفا در چهار قسم شرح داده‌اند. آغاز این سفر، بیداری است که بروز توانمندی‌های درونی انسان را در پی دارد. اگر انسان بخواهد با قانون عام «شدن» هماهنگ باشد باید درونش هم این صیوروت، تحقق پیدا کند که این همان سفری است که اولیاء خدا می‌گویند. سفر باطنی باعث می‌شود درون انسان هم در شمول این صیوروت قرار بگیرد و با نظام عالم هستی هماهنگ شود. هدف از این صیوروت و شدن‌ها بروز توانمندی‌های درونی، ظهور زمینه‌های بالقوه و بسط فضای تنگ وجود است. «الذی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى» (طه: ۵۳).

پس همه عالم در تغییر «شدن» بوده و این تغییرات به منظور دستیابی به کمال و ظهور زمینه‌های بالقوه و فعلیت استعدادها است. انسان از نظر ظاهری مشمول این قانون است ولی از نظر باطنی خود باید سفر کند و حرکت را صورت دهد. اولین منزل این سفر اینست که بیدار شود (یقظه) «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا» (سبأ: ۲) (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۵۹؛ قشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۶؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۰).

۲-۵. سفر الی الله مختص انسان بیدار است

سفر، خروج انسان از موقعیتی است که اکنون در آن است. سفر مبدأ و مقصدی دارد و بر دو نوع است: سفری که از خود با همین موجودیت فعلی آغاز و به کمال مطلق

۶-۱. شناخت ظرفیت وجودی: حقیقت نفس

از دیدگاه قرآن کریم، شناخت ظرفیت وجودی یعنی همان حقیقت نفس انسان، منشأ تمامی رویش‌ها است. در سوره مبارکه قدر صحبت از شناخت و ارزش بالای مفهومی به نام «قدر» به میان آمده است. با کمی تأمل و تحقیق در دیگر آیات شریفه، معارف الهی و متون ادعیه چنین بدست می‌آید که گویی قدری که در این سوره آمده، آنقدر ارزشمند و عمیق است که توانسته ظرف نزول کلام وحی قرار گیرد. این قدر حقیقت نفس و امّ المقادیر است و به همه چیز قدر و ارزش داده آنچنان که خود ظرف نزول قرآن شده است. در بیان ارزش آن، همین کلام معصوم کفایت می‌کند که فرموده‌اند: «وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»؛ برای انسان همین نادانی بس که قدر خودش را نداند (نوری، ۱۳۷۶، ج ۱۷، ص ۲۵۵).

نمونه بارز این امر پیامبر گرامی اسلام (ص) است که به قدری معرفت داشتند که سبب برگزیده شدن ایشان از سوی خدای خویش به عنوان ظرف نزول قرآن گردید و آن قدر، حقیقت وجودی ایشان بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۳).

مؤید این کلام حدیث معروف نبوی است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» که شناخت حق را منوط بر شناخت خویش می‌داند و تا هنگامی که فرد به این معرفت وجودی دست نیابد، بقیه قدرها را نیز نمی‌تواند بشناسد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲). چرا که شناخت باقی مقادیر، تابع شناخت قدر خویش است. آنچنان که از عمق آیات الهی برمی‌آید این چنین باید باور داشت که برای عالم به حسب انسان، قدر تعیین می‌کنند. هر چه که نافع‌تر باشد و مطابق مصالح او، قدر آن بالاتر می‌رود. پس مرکز قدر انسان است. نتیجه آنکه این مفهوم، قدر خاصی است که ظرف نزول قرآن و به عبارتی قدر انسان کامل است (کاشانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۰). در قسمت بعدی گفته خواهد شد که ابزارهای این شناخت و نسبت سالک الی الله با انسان کامل و تحقق کامل بیداری کدامند.

۶-۲. ابزار شناخت حقیقت وجودی

با نگاهی عمیق در آیه شریفه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷) دو راه وصول بیداری که ریشه در شناخت ظرفیت وجودی انسان دارد

معرفی شده است. نکته قابل توجه در آیه مذکور، آنست که این کتاب شریف برای صاحب قلب یا کسی که دارای چشم و گوشى بیدار است، ذکر به همراه دارد. انسانها بواسطه یکی از این طرق می توانند با قرآن ارتباط برقرار کنند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۸).

۶-۲-۱. حیات دل: خشیت و مقام محبت

در قرآن کریم، منظور از حیات دل، آن است که فرد در برابر شنیدن ذکر الهی انفعال مثبت داشته باشد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال: ۲). در اصطلاح عارفان، نشانه حیات قلب، محبت است. فردی که به مقام والای محبت رسیده باشد، با همان دل ذکر حق را دریافت می کند. «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَانََ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ» (ق: ۳۳) اما کسی که به مقام محبت نرسیده باشد، باید گوش و چشم خویش را که در جهت بیدار کردن دل ایفای نقش می کنند، باز کند و هوشیار باشد تا از این طریق معرفت حق را دریافت نماید: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷). این دو ابزار متعلق به قوه حسی انسان است که در ذیل به بیان انواع، تاثیر و اهمیت عملکردشان پرداخته شده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۱؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۲۹؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۸).

۶-۲-۲. نسبت حس و بیداری

دو نوع نسبت در ارتباطات انسان وجود دارد: نسبت اضافی (نسبت‌های ظاهری) و نسبت حقیقی (نسبت باطنی). کسی که در خواب ظاهری فرو رفته است، از نسبت‌های اضافی ادراک ندارد. اما کسی که از درون خود، ادراک نداشته باشد، به معنای عدم ادراک از نسبت‌های حقیقی است و بدترین نوع خواب محسوب می شود. اولین منزل، بیداری از این خواب است. این خفتن، خفتن از ادراک خویش و نتیجه غفلت حواس درونی است نه حواس بیرونی. اگر حواس بیرونی خفته باشد، انسان هیچ کاری نمی تواند انجام دهد. زیرا حواس بیرونی پیامها را به درون منتقل می کند و درون آنها را دریافت می کند (انصاری، ۱۳۶۱، ص ۳۵).

در این میان، دو حس بیرونی و درونی همچون نسبت‌های اضافی و حقیقی نقش بسیار مهمی را در ایجاد بیداری، ایفا می‌نمایند. حس‌های بیرونی فقط نقش ابزار را بازی می‌کنند. برای مثال انسان در شب از حس‌های بیرونی خوابیده است و ابزار حسی او در خوابانند. ولی کسی که از سفر خفته و از آن غافل مانده، حقیقت حس او یعنی حقیقت شنیدن و دیدن مورد غفلت واقع شده است. به عبارت روشن‌تر در خوابی که خواب درونی است، نسبت حقیقی درک نمی‌شود و در خواب ظاهری نسبت‌های اضافی ادراک نمی‌گردد. فرد نسبت به خود یک نسبت مکانی ظاهری ندارد. حقیقت انسان خود اوست، مولای او حقیقت اوست، حقیقتی که درون او ظهور کرده و از او به او نزدیک‌تر است: «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرِهِمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بَغْيٍ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ» (نساء: ۱۵۵).

اگر این نسبت‌های حقیقی ادراک نشود منجر به خوابی می‌شود که از خواب ظاهری بسیار سنگین‌تر و بیداری از آن بسیار مشکل است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۳؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۷۲).

تلاوت و تعمق در قرآن باید دردها را شفاء دهد: «وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء: ۸۲). به این معنی که این یک نسخه است و باید به آن عمل کرد؛ پس اثر حقیقی خواندن قرآن، زمانی ظهور می‌کند که دردهای درونی و اخلاقی و... فرد شفا یافته باشد. آن کسی که شفاء پیدا نکرده، یعنی هنوز آیات را حقیقتاً نخوانده است. این مطلب اشاره به اهمیت بیداری در فرد دارد. در اصل مشکل در نشنیدن و نگرفتن این رزق است؛ چرا که چشم و گوش فرد بسته شده است. اگر چشم و گوش انسان باز شود و بتواند پیام‌های الهی را دریافت کند، نجات پیدا می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۸؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۵۱).

چنانکه در آیه ۷ سوره بقره به سه گروه اشاره می‌شود: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، اینان کسانی هستند که در اثر غفلتشان، خداوند بر قلب‌هایشان ختم و بر چشم‌هایشان پرده قرار داد. این امر اشاره به این نکته دارد که طبق فرمایش آیه قبل: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) هرگونه انذار و عدم انذار از جانب انسان کامل برای

بیداری ایشان بی تاثیر است. چرا که راه‌های ورودی دل‌هایشان که همان گوش و چشم است از کار افتاده و کارایی حقیقی خود را از دست داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳).

۳-۶. نسبت قلب و سمع و بصر

همان گونه که ذکر شد، دل هم به تبع به خواب رفتن چشم و گوش که حکم ابواب دل را دارند، دچار خواب می‌شود. این‌ها با هم رابطه مستقیم دارند به این معنا که اگر فرد بتواند چشم و گوش یا همان سمع و بصر خویش را هوشیار نماید، دل را هم می‌تواند بیدار کند: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف: ۱۷۹)، «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (الحج: ۴۶) (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۸۰؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۳۶۶).

عواملی چون همنشینی با قرآن کریم: «وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»، (الإسراء: ۴۵)، همنشینی و همراهی با اولیاء الهی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء: ۵۹).

اجتناب از غافلان و خواب زدگان، سبب از بین رفتن گرد و غبار غفلت از ابواب دل و نهایتاً منجر به بیداری حقیقی می‌گردد: «وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْقُدْ بِهِ أَغْمَرُكَ الذُّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (انعام: ۶۸) زمانی که انسان بتواند پیام الهی را بشنود که این ارتباط از طریق سمع و بصر برای او برقرار شده است، دل هم بیدار می‌شود: «إِن فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (ق: ۳۷) (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۳).

رابطه موجود میان قلب و چشم و گوش مستقیم و دوطرفه است. بدین معنا که سمع و بصر هر دو از دل تبعیت می‌کنند. آنچه که مورد پذیرش یا عدم پذیرش دل قرار

می‌گیرد، سمع و بصر را نیز به سمت و سوی خویش جذب یا از خود دفع می‌کند. متعاقباً در فضای دیگر دل نیز تابع این دو حس حیاتی است بدان معنا که هر آنچه که شنیده یا دیده می‌شود بر دل تاثیر مثبت یا منفی می‌گذارد. چنین بیان می‌کند که آیات شریفه قرآن ذکر دارد اما برای کسانی که اهل خشیت هستند (اهل دل) «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» که مهمترین راه دانسته شده است یا کسانی که دارای چشم و گوشی بیدارند زیرا همان‌گونه که در آیه اشاره شده، مشاهده برای کسی است که شهود دارد، تماشا می‌کند.

۷. موانع بیداری و آثار آنها

چنانچه پیش از این گفته شد دو عامل «اهل خشیت و محبت بودن» و «سمع و بصر هوشیار داشتن» نقطه عطف بیداری جهت بروز اسماء الهی در وجود سالک الی الله محسوب شده و مسلماً نقطه مقابل آنها بیانگر مؤلفه‌هایی است که انسان را از بیداری بازمی‌دارد. عوامل مذکور موارد غیر ضروری و حاشیه‌ای را دارند که در صورت حذف و مدیریت آنها راه بر درک و دریافت بهتر مفهوم تنبه و بیداری میسر خواهد بود. از جمله این عوامل عبارتند از:

۷-۱. غفلت

از آثار سوء غفلت، مواردی چون: طبع، قفل و ختم بر قلب، مهر بر گوش و چشم و قلب آدمی نام برده شده که مانع از دیدن و شنیدن حقیقی می‌شود: «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ... وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ...» (النساء: ۱۵۵) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۳).

به تبع غفلت، پرداختن به امور غیر ضروری و زاید همچون زینت‌های دنیایی، توجه به مادیات، شهرت، قدرت و... دامن‌گیر شئونات حیات بندگی فرد می‌شود که در آیات شریفه به آن اشاره شده است. مانند: «اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (الحديد: ۲۰)، (امین، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۲۱).

۲-۲. آمال و آرزوهای دنیایی

آیه ۱۴ در سوره حدید، تصویر واضحی از فریفتگی دنیا و تبعیت از هوای نفس ترسیم می‌کند که هشدار برای انتخاب‌های مهم آدمی در زندگی است: «يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّكُمْ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ غَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (حدید: ۱۴) و «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلَىٰ لَهُمْ» (محمد: ۲۵).

۳-۲. موثر دانستن نیروهای غیر خدا

عدم همت و تلاش فرد برای رسیدن به قدرت لم یزال هستی، سبب می‌شود تا او در فراز و نشیب‌های زندگی باور و یقین خالصانه خویش به وجود حضرت حق، به عنوان منشأ تمامی افعال هستی، از دست داده و عناصری غیر او را موثر و مسبب وقوع اتفاقات زندگی خویش بداند: مانند داشتن نیرو، قدرت، آشنایی با انسانهای صاحب تاثیر و نفوذ: «وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ» (سبأ: ۳۷)، «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»، (الزمر: ۳)، «وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (الجاثیه: ۲۴) (قشیری، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۴).

۴-۲. جهل از ظرفیت وجودی خویش

جهل از ظرفیت وجودی خویش، از مهمترین مولفه‌هایی است که تاثیر بسزایی در رشد معرفتی و کمال وجودی فرد داشته و در بسیاری از آیات شریفه قرآن بدان اشاره شده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفقنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲).

اصلی‌ترین نتیجه غفلت از بیداری و سفر به سوی کمال مطلق، بی ادبی در برابر ولی خداست که منشأ بیشتر خطا، اشتباه و شکست‌ها، در امور فردی و اجتماعی فرد به شمار می‌رود. چنانکه در آیات ذیل این چنین وصفی از آن به میان آمده است: «ذَلِكَ

بَأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۲۸)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (حجرات: ۲).

۸. تعابیر هم معنا با مفهوم یقظه در سور مختلف قرآن کریم

تناسب مفهوم یقظه با آیه «تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفُرَادِي» که در سوره سبا آمده است با سیاق کلی سوره، نکته ارزشمندی است که ذیل توضیح آیه در ابتدای پژوهش بیان شد. علاوه بر آن در سور مزمل و مدثر و قارعه نیز پیرامون این موضوع بیاناتی آمده است که در این میان سوره مبارکه قارعه به زیبایی و جامع و کامل به بسط این مفهوم پرداخته است.

کلمه قارعه از «قَرَع» مشتق می‌شود و «قُرْعَه» نیز از همین خانواده است. قارع اسم فاعل به معنای کوبنده است، قَرَعَ هم به معنای کوبیدن درب یا زدن شدید است. «القارعه» یکی از اسماء قیامت بوده و به خاطر صفتی که قیامت دارد این اسم برای او انتخاب شده است. پس قارعه اسم حقیقی برای قیامت است، نه اسم اعتباری. قیامت، به اعتبار صدای خیلی بلند و زدن شدید به این نام شناخته شده است. به این علت که انعکاس صوتی در قیامت، آنقدر شدید است که همه این صدای بلند را می‌شنوند یعنی واقعه‌ای کوبنده است. بلند بودن صدای قیامت به اعتبار فرکانس آن نیست، بلکه شنیدنی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت (کاشانی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۲؛ مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۸، ص ۲۸).

ممکن است کسی صدای بلندی را بشنود ولی باز هم آن صدا را نادیده گیرد. گاهی کسی درگیری درونی پیدا می‌کند و صدایی را از درون خودش می‌شنود که این صدا خیلی بلند است. با اینکه هیچ‌کس دیگر هم این صدا را نمی‌شنود، ولی او این صدا را از یک نقطه‌ای می‌شنود که این نقطه به وجود او بسیار نزدیک است و نمی‌تواند این صدا را نادیده بگیرد. قیامت حقیقی است که فرد آن را از یک نقطه نزدیک درک می‌کند و به همین دلیل به آن قارعه گفته می‌شود. صدایی که از دور است، هر چقدر هم که بلند باشد می‌تواند نشنیده گرفته شود و اثرش کوتاه مدت است ولی وقتی

واقعه‌ای از نزدیک دریافت می‌شود، می‌تواند قارعه باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۸۰۸).

حقیقت مطلق حق، در درون انسان است و او را صدا می‌زند و می‌گوید «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) یا می‌فرماید «يَحْوُلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال: ۲۴)، که همان حقیقت مبدأ و معاد است. همان حقیقت که بسیار به انسان نزدیک است و از درون انسان را صدا می‌زند و او را به همراه همه حقایق وجودی، به سمت خویش می‌خواند. خیالات و امیال و آرزوهایی که فرد دارد چیزهایی است که ممکن است مانع از شنیدن او شود (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۲۴).

لذا باید این حقیقت به وجود آن موجود بسیار نزدیک باشد که بتواند همه این‌ها را حذف کند و هیچ‌کدام از این‌ها مانع شنیدن صدا نشود و به این اعتبار به آن القارعه می‌گویند. پس گاهی منظور از کوبیدن، صدایی است که رابطه‌ها را سست می‌کند و به این اعتبار نیز القارعه بکار می‌رود و معنای اول و دوم یکی می‌شود. شنیدنی که فرد نتواند نسبت به آن بی‌اعتنایی کند و حتماً این صدا را اجابت می‌کند و این صدا تمام وجود او را در خودش می‌گیرد. «مَا الْقَارِعَةُ» فراگیری و شنیدنی است که قارعه برای هر موجودی ایجاد می‌کند و در ابتدا هیبت و جلالی دارد که مانع از درک حقیقت آن می‌شود و تنها می‌فهمد که در چنین موقعیتی قرار گرفته و چنین شنیدنی واقع شده و آن چیزی است که فراتر از معرفت و فکر است (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۸، ص ۲۸۵).

در سفر اول از سفرهای چهارگانه الهی نیز همین معنا وجود دارد. یکی از منازل سلوک، تفکر است. سالک با تفکر، اختیار خویش را بیشتر درک می‌کند. سفر اول اجابت دعوت حق، یقظه یا بیدار شدن است. انسان از حالت خواب که اختیار نداشته بیرون می‌آید، بیدار می‌شود، توبه می‌کند، اختیار و اراده می‌کند و تصمیم می‌گیرد ولی هر چقدر که به منازل آخر سفر اول نزدیک می‌شوید اختیار انسان کمتر می‌شود و بیشتر جذبه است. چیزهایی که بر وجود سالک غالب می‌شود، هیمن، شوق و... در اختیار انسان نیست. انسان در اختیار شوق است نه شوق در اختیار انسان.

مثنوی در توضیح این آیات می‌گوید:

سایه را تو شخص می‌بینی ز جهل شخص از آن شد نزد تو بازی و سهل

تا انسان در حالت وهم و گمان اسیر است و نمی‌تواند حقایق عالم را ببیند فکر می‌کند سایه‌ها حقیقت دارند. سایه برای آنکه اهل بینش است و حقایق را می‌بیند یک بازی است ولی آنکه گرفتار اوهام و خیالات خویش است، سایه‌ها را واقعی و اشخاص واقعی را بازی می‌پندارد. کسی که خواب است تصورات و خواب و خیال خویش را واقعی پنداشته و افراد واقعی را که دور و بر او هستند به حساب نمی‌آورد. پس در روز قیامت دو اتفاق می‌افتد که در این آیات توضیح داده شده است. اتفاق اول اینکه در سیر کمال تدریجی موجودات و نفوس انسانی، انسان از پیله خود خارج می‌شود و تبدیل به یک موجود کامل می‌گردد: «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ». اتفاق دوم اینکه حقیقت عالم را می‌بیند: «وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷؛ زمانی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۸).

جدول ۱. عوامل بیداری در قرآن کریم

معرفت نفس	ق: ۳۷
حیات دل	انفال: ۲؛ ق: ۳۳ و ۳۷
دیدن و شنیدن حقیقی	نساء: ۱۵۵؛ بقره: ۶ و ۷؛ اعراف: ۱۷۹؛ حج: ۴۶
ارتباط با ولی خدا	نساء: ۵۹؛ ق: ۳۷
اجتناب از غافلان و خواب زدگان	انعام: ۶۸
دریافت موعظه	نور: ۳۴
همنشینی با قرآن	اسراء: ۴۵
قفل بر چشم، گوش و قلب	نساء: ۱۵۵؛ جاثیه: ۲۳
امور زائد: زینت‌های دنیایی و ...	حدید: ۲۰؛ الأنعام: ۳۲؛ العنکبوت: ۶۴
تسویف	محمد: ۳۶
آمال و آرزوهای دنیایی	حدید: ۱۴؛ محمد: ۲۵
اهتمام به دنیا	ابراهیم: ۳؛ نحل: ۱۰۷
موثر دانستن نیروهای غیر از خدا	سبا: ۳۷؛ زمر: ۳؛ جاثیه: ۲۴
غفلت	مریم: ۳؛ الأنبياء: ۱
عدم دریافت انذار ولی خدا	الأنبياء: ۹۷
جهل از ظرفیت وجودی	احزاب: ۷۲

نتیجه گیری

در متن قرآن کریم به صراحت اشاره شده است که:

۱. خداوند متعال زمین را بستری برای رشد و کمال آدمی در نظر گرفته است: «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى»؛ و در آن راه‌های سلوک و رزق‌های معنوی را قرار داد، تا همه آدمیان به اوج بروز استعدادهایشان دست یابند که این صیوروت انسان برای تحقق یافتن و شدن اوست.

۲. از آنجا که صیوروت، گشتن و شدن از مهمترین قانونمندی‌های هستی است و همه اجزای عالم را دربر می‌گیرد، انسان هم مشمول این قانون صیوروت است. صیوروت او دارای دو بعد ظاهری (بیرونی) و باطنی (درونی) است و اگر انسان بخواهد با قانون عام هماهنگ باشد، باید در درون او نیز این صیوروت و شدن تحقق یابد. مفهوم کلی (شدن) به معنای بروز و ظهور توانمندی‌های درونی و زمینه‌های بالقوه وجودی انسان در راستای کمال است که از آن تعبیر به سفر شده است.

۳. لازمه این سفر، خروج «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا» و لازمه خروج، حرکت «وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ» و لازمه حرکت، بیداری است آنچنان که حرکت برای انسان بیدار است. به همین علت خواجه در این باب آیه «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِيتُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَ فُرْدَى» را به عنوان بیداری (بِقِظِهِ) مطرح می‌کند که یکی از مصادیق (قیام لله) همین بیداری است. انذار پیامبران الهی هم به منظور بیدار کردن انسان‌ها از خواب غفلت و قیام برای خداست «إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ».

بقیظ به معنای بیداری و نخفتن است. بیداری در مقابل خفتن قرار دارد و غفلت از نشانه‌های خفتن است «لَمْ تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ». تفاوت خواب ظاهری و خواب حقیقی در این است که در خواب ظاهری انسان از ادراک محیط اطراف خویش در خواب است و با حواسی که رابط بین او و محیط هستند ارتباطی برقرار نمی‌کنند، اما مصداق واقعی خواب، زمانی است که فرد از درون خود ادراکی نداشته باشد، یعنی از همه چیز و همه کس خبر دارد جز از خود و این خفتن حواس درونی انسان است.

کسی که از سفر خفته و از حقیقت آن غافل است، حقیقت حس، دیدن و شنیدن او خفته و از این رو در خواب درونی فرو رفته است و نسبت حقیقی را درک نمی‌کند. به همین علت خواجه، بیداری را به عنوان اولین منزل ذکر کرده است. علاوه بر آن شناخت ظرفیت وجودی که همان حقیقت نفس است، بواسطه دو حقیقت شنیدن و دیدن باطنی و داشتن خشیت و دلی سرشار از محبت الهی تحقق می‌یابد و از جمله مهمترین عوامل بیداری محسوب می‌شود. چنانکه تسویف، نداشتن عزم و همت، از دست دادن قدرت سمع و بصر واقعی در اثر روی آوردن به امور غیر ضروری و زائد و مهمتر از همه عدم برقراری ارتباط حقیقی با اولیاء خدا و... از جمله اصلی‌ترین مؤلفه‌های خفتگی و جا ماندن از راه پر از مهر و لطف و رحمت الهی معرفی گشت.

قرآن کریم، تبیین ولایت حقیقی خدا بر هستی است. از طرفی ولایت خداوند متعال در کنار ولایت رسول(ص) آمده است. در ادبیات عرفانی واژه «ولی» در لغت به معنای پرده آمده است. ویژگی بارز پرده این است که یک طرف به نور و طرفی به سایه دارد و تنظیم کننده نور است. پرده یک واسطه تلطیف کننده و یک رابطه است. به این دلیل مفهوم ولایت از این تعبیر برای توصیف خود استفاده کرده است که رویی به خدا و رویی به خلق دارد. در ادبیات عرفانی، ولی به تبعیت حاصل از شدت آگاهی و معرفت و شیفته شدن بر حق گفته می‌شود.

وجود تعبیر اولیاء الهی در کلام الهی، بیانگر این مطلب قابل تأمل است که ولایت حضرت حق، می‌تواند در یک ارتباط طولی برای دیگران نیز وجود داشته باشد. به گونه‌ای که گروهی الله و گروهی نیز شیطان را ولی خویش می‌گیرند و این به دلیل آن است که در ولایت یک بعد معرفتی انتخاب و یک بعد عملی اتخاذ وجود دارد. بیداری عاملی است که در این نقطه حساس به فریاد آدمی می‌رسد و به او کمک می‌کند تا مهمترین انتخاب زندگی که همان اتخاذ مربی و معلم راه الهی است برای زندگی دنیایی و اخروی خویش را به بهترین نحو ممکن انجام دهد. اهمیت این امر تا جایی است که قرآن کریم، تمام خسران آدمی را به هنگام فقدان ولی بیان می‌کند و فلاح وی را در تبعیت تام و تمام راه پر محبت ولی خدا دانسته است.

یادداشت‌ها

- ۱- «الأول لحظ القلب إلى النعمة، على الإيأس من عدّها، و الوقوف على حدّها، و التفرّغ إلى معرفة المنة بها، و العلم بالتقصير في حثّها».
- ۲- «الثاني مطالعة الجنایة، و الوقوف على الخطر فيها، و التشمّر لتداركها، و التخلّص من ربقتها و طلب النخاء بتمحيصها».
- ۳- «و الثالث الانتباه لمعرفة الزيادة و النقصان في الأيام، و التصلّ عن تضييعها، و النظر إلى الضنّ بها، ليتدارك فائتها و يعمر باقيها».

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- امین، نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- انصاری، عبدالله (۱۴۱۷ق)، منازل السائرین، تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران: دار العلم.
- همو، (۱۳۶۱)، طبقات الصوفیه، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: انتشارات توس.
- همو، (۱۳۸۷)، شرح منازل السائرین، ترجمه علی شیروانی، قم: انتشارات آیت اشراق.
- تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق) تفسیر التستری، تحقیق محمد باسل عیون، بیروت: منشورات دارالکتب العلمیة.
- روان فرهادی، عبدالغفور (۱۳۸۹)، متن و ترجمه منازل السائرین و علل المقامات و صد میدان، به کوشش محمد عمار مفید، تهران: انتشارات مولی.
- زرکشی، محمد بن بهار (۱۳۸۶)، البرهان فی علوم القرآن، قم: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۱)، شرح جامع مثنوی، تهران: اطلاعات.

- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- همو (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا)، لطایف الاشارات، مصر: هیئة المصریة العامه للکتاب.
- کاشانی، ملا فتح الله (بی تا)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کاشفی، سبزواری حسین بن علی (۱۳۶۹)، مواهب علیه، تحقیق سید محمد رضا جلالی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مترجمان (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، لبنان: موسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸)، اخلاق در قرآن، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
- میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوری، میرزا حسین (۱۳۷۶)، مستدرک الوسائل، تهران: انتشارات الاسلامیه.